

تاسیس دولت نبوی نسبت آن با مسأله نبوت

محمد حسین پژوهنده

چکیده

نویسنده در این نوشتار در صدد ارائه‌ی چارچوبی از مشی سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در جهت تشکیل و اداره‌ی دولت برآمده است تا با الگوگیری از آن، راه مدیریت جوامع دینی برای قافله سالاران امت اسلامی روشن گردد. نخست به سابقه‌ی دولت الهی در قرآن، و سپس شواهدی از وجود دولت در سیره‌ی آن بزرگوار می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که هر چند چنین پدیده‌ای الگو گرفته از شکل و شیوه‌ی رایج شرق و غرب آن روز در سیره‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده نمی‌شود، لیکن مجموعه‌ای از قرائن کلامی و رفتاری حکایت از وجود دولت الهی آن بزرگوار، به نحو خاص خود، می‌نماید. برخی از ویژگی‌های دولت نبوی را می‌توان در خصوصیات فردی ایشان

یافت؛ همچون خلوص، شناخت حقیقت، سعه‌ی صدر و فضایل اخلاقی دیگر، و برخی دیگر را در دکترین عملی ایشان یافت؛ همچون: تکیه بر بسط عدالت، ترویج آزادی بر مبنای خدامحوری، برنامه‌ی تعدیل داری‌ها، تأکید بر حفظ و توسعه‌ی تدین، آموزش، پرورش و فرهنگ سازی و نمونه پردازی از دولت مهر و اقتدار.

در همین رابطه، نسبت میان نبوت و دولت نیز روشن می‌گردد، چه آن که دولت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، یک دولت خدامحور است و پنجه در پنجه‌ی وحی و ادراکات ربانی دارد.

واژگان کلیدی: دولت الهی، دولت نبوی، خدامحوری، حکومت، آزادی، عدالت.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین قدم‌هایی که علمای بزرگ اسلامی در قرون اولیه‌ی تاریخ اسلام برداشته‌اند، ثبت سیر و سلوک پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله بوده است. اهمیت این امر بیشتر از آن جهت است که ملاحظه در سیره‌ی آن بزرگوار مانع از سیر انحرافی امت می‌گردد؛ چه آن که براساس نص قرآنی «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»، ایشان برای امت اسلام به مثابه الگوی تمام عیاری هستند که مشی بر طبق رفتار و گفتار و کردار ایشان برای امت، حجت قاطع است. از این روی، شناخت شیوه و روش زندگی آن حضرت صلی الله علیه و آله علاوه بر این که برای هر فرد مسلمان ضروری و لازم است، توجه به آن برای دولت مردانی که در پی احیای آیین مبین اسلام به گونه‌ی اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله هستند از پر اهمیت‌ترین مسائل است؛ زیرا این عزیزان کسانی هستند که مدیریت انسان و جامعه‌ی اسلامی را خداوند به عنوان امانتی بر عهده‌ی آنان گذارده است و این امر، در زمره‌ی پیچیده‌ترین فرایندها فعالیت اجتماعی انسان به شمار می‌آید.

مدیریت پیامبر صلی الله علیه و آله دارای ویژگی‌های ممتاز ذیل است:

الف - برخورداری از نیروی معنوی عقل در حد کمال؛ که نه تنها برای امت رشید اسلام، بلکه برای سایرین نیز در تاریخستان زندگی راهگشا است.

ب - برخوردار بودن از اتصال به سرچشمه‌ی زلال دانش الهی، یعنی «وحی» و فرارگرفتن در مدار توحید خالص.

امتیاز دوم از این جهت دارای اهمیت الثفات است که او «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» است و احکام و دستوراتش از منشأ نفس سرکش اماره نیست؛ «إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم، ۵-۳). این باوری است که نه تنها آن را از قرآن به دست می‌آوریم که می‌توان از مطالعه در سیره‌ی آن بزرگوار نیز به چنین باوری نایل شد.

به راستی آیا از خود پرسیده‌ایم چرا پیامبران الهی علیهم‌السلام - به خصوص پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم - از محبوبیت عام و غیر ارادی انسان‌ها برخوردار هستند. دلیل آن جز این نیست که وقتی انسان در مدار توحید و خلوص قرار گرفت و زبانه‌های نفس را خاموش نمود، زوایای خفی شرک و خودخواهی را از خود دور ساخت، همه‌ی ارزش‌ها را دارا می‌شود و در این حال، انسان‌های ارزش خواه و حق طلب برگردد وجود او، خواه ناخواه، طواف می‌نمایند.

این دوری از حجاب خودخواهی، که شهره‌ی اصلاح و پاکی نفس و مدیریت بر خویشتن خویش است، موجب نزدیکی قلب‌ها به وی و مهیا شدن قدرت رهبری و مدیریت بر قلب‌هاست (چوبینه، ۱۳۸۵، ۱۵).

شناخت حقیقی از بی اعتباری دنیا و نیالودن دامن خویش به متاع دنیوی، دومین وجه گرایش عمومی به این بزرگواران است، چه آن که در اثر چنین روحیه‌ای است که خصوصیت «سعه‌ی صدر» به آنان ارزانی می‌شود؛ چیزی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آن را «ابزار سروری» نامیده است^۱ (امام، ۱۳۷۶، ۲۰۴) و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به تصریح قرآن از امتیاز «شرح صدر» به خوبی برخوردار بوده است^۲ (انشرح، ۱).

سعه‌ی صدر از نظر علمی و یا فلسفی هر چه باشد^۳، از دید کارکرد مدیریتی موجب جلب اعتماد و محبت دوست و دشمن است، زیرا به دارنده‌ی این

خصلت کریمه امتیاز تحمل مخالفان را می‌بخشد تا در برخورد با آنان، مشی براساس مدارا را پیشه نماید. حافظ شیرین سخن در این مورد می‌گوید:

سرمایه‌ی دوگیتی تفسیر این دو حرف است

با دوستان مسروت، با دشمنان مدارا

نظر به خصوصیات شخصی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، که اکتساب و آراسته شدن به آنها برای دیگران امری ناممکن نیست، ویژگی‌هایی در نوع مدیریت اجتماعی و به اصطلاح در نوع حکومت و مردم داری ایشان وجود داشته است که برای حاکمان و دولت‌ها می‌تواند سرمشق اداره‌ی تمامی جوامع باشد. با این توصیف بحث خود را با رویکرد به سیره‌ی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز می‌کنیم.

سابقه دولت الهی در قرآن

این که می‌گوییم دولت الهی تنها منظور ما این نیست که در رأس آن باید پیامبری وجود داشته باشد، زیرا با مطالعه‌ی تاریخ انبیای الهی علیهم‌السلام روشن می‌شود که برخی از انبیاء علیهم‌السلام، هم پیامبر و هم زمامدار امور جامعه‌ی خود بوده‌اند، و برخی دیگر فقط پیامبر بوده‌اند و دولت و حکومت در اختیار کسانی دیگر بوده است. مورد اول همچون بعضی از پیامبران بنی اسرائیل مانند یوسف، داوود، سلیمان، و پیامبر - شاهانی در عهد کیانیان، همچون شیث، ادریس، ذوالقرنین (به روایتی)، هوشنگ و...، که از عنوان «کیخسرو» نسبت به آنان می‌توان چنین دریافتی نمود (کی: حکیم / نبی؛ خسرو: شاه / ولی امر).

قرآن در رابطه با این گروه می‌گوید:

«أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»؛ آیا بر مردمانی که خداوند از روی تفضلش به آنان چیزی بخشیده است، حسادت می‌کنند؟ ما به راستی هم به دودمان ابراهیم کتاب و خردورزی دادیم و پادشاهی عظیمی در اختیارشان نهادیم (نساء، ۵۴).

در مورد ذوالقرنین، در سوره‌ی کهف، می‌گوید: «إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ» (کهف، ۸۲). از جایی که در همین سوره آیه‌ی ۸۶ اشعار دارد که «قُلْنَا يَا ذَا

الْقَرْنَيْنِ...»، معلوم می‌شود که وی از پیامبران بوده و به او وحی می‌شده است. در ارتباط با گروه دوم، که پادشاه غیر از پیامبر، لیکن تحت امر و ولایت او باشد، خداوند به داستان طالوت اشاره می‌کند:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ إِنَّهُ لَمَلَائِكَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...». آیا نگاه نکردی به جماعتی از بنی اسرائیل بعد از موسی که به پیامبرشان گفتند برای ما پادشاهی برگزین تا در راه خدا بجنگیم ... (بقره، ۲۴۶) و خداوند طالوت را برای آنها برگزید.

در مورد پادشاهی و نبوت داوود در قرآن می‌خوانیم که:
«وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ...».

و [در نبرد طالوت با جالوت]: داوود، جالوت را به هلاکت رساند و خدا به وی پادشاهی و خردورزی داد و او را نسبت به هر چه می‌خواست عالم گردانید، و اگر نبود این که خدا برخی را توسط برخی دیگر دفع می‌کند، زمین به فساد کشیده می‌شد، لیکن خدا دارای تفضل بر مردم دنیاست (بقره، ۲۵۱). مفاد این آیه چنین می‌رساند که امر پادشاهی همراه با نبوت از باب لطف خاص الهی نسبت به مردمان است، تا بدان وسیله با فساد مبارزه شود، یعنی همیشه نیست؛ چنان که سلیمان وقتی پادشاه نیست از خداوند آن را درخواست می‌کند:

«قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»؛
گفت: خدایا مرا پیامرز و ملک و پادشاهی‌ای به من ده که سزاوار احدی بعد از من نباشد که خود تویی آن بخشش‌گر!^۴ (ص، ۳۵).

لیکن پس از نگرش به همه‌ی این‌ها می‌بینیم که دولت پیامبر اعظم اسلام ﷺ از همه‌ی این‌ها جداست، زیرا ایشان به طور قطع پادشاه نبوده است و با این حال، هیچ پادشاهی نیز در تاریخ جهان به قدر وسعت و نفوذ قلمرو حکم ایشان وجود نداشته است. این نیست مگر شمه‌ای از دولت حقیقی خداوند که به شایسته‌ترین بنده خود، که جز عبودیت نخواسته و نداشته، عطا فرموده است. غرض از بیان این نکته این است که نوع نگاه به سیره‌ی مدیریتی پیامبر ﷺ

نمی‌تواند از روی ذهنیت الگوهای شناخته شده‌ی اسلاف باشد، بلکه در نوع خود بی‌همانند و ابتکاری است.

شواهد دولت در سیره‌ی پیامبر اعظم ﷺ

یکی از مهم‌ترین منابع فهم و دریافت معارف دینی، سیره‌ی اسلاف است، یعنی آنچه را که بزرگان دین به گونه‌ای فهمیده، و تاکنون به آن عمل نموده‌اند، برای آیندگان حجت عملی است. چنان‌که از بررسی کتاب‌های احکام سلطانی و منابع تاریخی و سیره استفاده می‌شود، برداشتی که علمای دین از زعامت رسول الله ﷺ داشته‌اند، نوعی حکومت بوده است و لذا در تصویرسازی دولت اسلامی سعی کرده‌اند از روی آن الگوپردازی نمایند. قاضی نور الله شوشتری در توصیف خلافت پیامبر ﷺ می‌نویسد:

«وَأَمَّا أَمْرُ الْخِلَافَةِ فَهِيَ سُلْطَنَةٌ وَحُكُومَةٌ فِي جَمِيعِ أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا وَتَحْتَاجُ إِلَى عِلْمٍ وَشَرَائِطٍ كَثِيرَةٍ»؛ امر خلافت، داشتن سلطه و حکومت در تمامی امور دین و دنیاست و به دانش‌ها و شرایط بسیاری نیازمند است (شوشتری، ۱۳۶۷ هـ، ۲۶۲). در متون دینی هر جا کلمه‌ی حکومت آمده است، به معنای داوری می‌باشد و تسری معنای آن به دولت از باب تغلیب است.

امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه در بیان خود در جلسه‌ی بیعت خواهی، از خلافت پیامبر ﷺ به عنوان حکومت و دولت یاد نموده، مردم را مخاطب قرار داده می‌گوید:

خدا را در نظر داشته باشید! حکومت محمد صلی الله علیه و آله را از خانه و سرایش به خانه و سرای خود نبرید، خاندان او را از جایگاهی که در جامعه دارند کنار نزنید. به خدا ای جماعت مهاجر ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به این امر سزاوارتر از شماست، آیا نه این است که قاری کتاب خدا از ماست، در دین خدا فقیه از ماست، دانای سنت که برای امور مردم زحمت می‌کشد از ماست. والله که این خصوصیات در ما هست این قدر هوس پرستی نکنید که شما را بیشتر از حق دور می‌کند (مجلسی ۲۸، ۱۴۰۴ هـ، ۲۴۲)^۵.

عهدنامه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک نشان دهنده‌ی این است که استقرار دولت در جامعه‌ی اسلامی طرح ریزی شده است، به خصوص اولین فراز از آن که می‌گوید: «جباية خراجها، و جهاد عدوها، و استصلاح اهلها، و عمارة بلادها» (امام، ۱۳۷۶، ۱۷۲)، که تمامی وظایف و تعهدات یک حکومت صالح است. شاهد دیگر بر این مدعا گسیل داشتن نمایندگانی برای سامان امور مردم نواحی عربستان و غیره است که ابن سعد در طبقات خود (جلد ۲ و ۳) به آن پرداخته است. این نمایندگان (متفرداً یا متفقاً)، علاوه بر پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی مردم، متکفل جمع‌آوری حقوق مادی و صدقات، قضاوت، سرداری سپاه و رسیدگی به حوایج مردم بوده‌اند، که از عهده‌ی کسی جز نماینده‌ی حکومت ساخته نیست، به ویژه آن که متن نامه‌هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همراه آنان برای مردم ارسال می‌نمود، عموماً دربردارنده‌ی همه‌ی مأموریت‌های خود آن حضرت بوده‌اند (رک. پژوهنده، ۱۳۸۵، ۱۴-۱۷).

ملاحظه

در ارتباط با کشف ماهیت دولت نبوی، لازم است با نظر حقیقت بین به ماهیت آن نگریسته شود. بی‌شک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم صرفاً یک رجل سیاسی عصر خود نبوده است تا با تمهیدات مناسب به قدرت دست یابد، و با از رجال کاریزمات قومی باشد که مردم برگرد او فرا آمده باشند و آن‌گاه به تشکیل دولت اقدام نماید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یک انسان برگزیده‌ی الهی از سلاله‌ی ابراهیم است که تا بعثت خود، بر ملت حنیف او بوده و آئین او نیز زنده‌کننده‌ی آن مسلک و مرام است؛ مکتب اشراقی و نوری‌ای که از شیث و ادریس آغاز شده بود و چون نهر آب شیرینی در اقیانوس شور مسلک‌ها بدون آمیختگی با آن به سیر خود ادامه داده و در مقطع آن بزرگوار شرعی آن نمودار، و برای بهره‌گیری تشنگان حقیقت تسهیل گردیده است؛ لذا ماهیتی نوری دارد و پیامش نیز خارج ساختن مردمان از ظلمت‌هاست، و با چنین نوع نگرشی می‌توان به‌کنه دولت آن بزرگوار راه یافت.

اکنون با التفات به این نکته می‌توان معنای سخن پیر راز و رمز ایشان را دریافت که:

«ان الرئاسة لا تصلح الا لله و لأهلها و من وضع نفسه في غير الموضع الذي وضعه الله فيه مقته الله و من دعا الى نفسه فقال أنا رئيسكم و ليس هو كذلك لم ينظر الله اليه حتى يرجع عما قال و يتوب الى الله مما ادعى»؛ سروری نمی‌سزد جز برای خدا و اهل آن، و آن کسی که خود را در غیر جایگاه طبیعی‌ای که خدا او را نهاده است بگذارد، خشم او را برانگیخته است، و آن کسی که مردم را به خود بخواند و بگوید من رئیس شمایم، در حالی که چنین استحقاقی نداشته باشد، خداوند به او هرگز نخواهد نگرست تا از آنچه ادعا کرده است، توبه کند (ابن شعبه، ۱۴۰۴ هـ، ۴۳).

جالب است بدانیم این سخن را پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نه درباره‌ی جهال و قلدران قدرت طلب فرموده، که درباره‌ی دانشمندانی بیان داشته است که جز پرکردن پشت سر خود، هدفی از علم ندارند. مفاد این حدیث شریف این است که سروری بر مردم، سزاوار کسانی است که از اخلاص و صفای باطن به همراه علم وافی و کافی برخوردارند. طبیعی است که چنین اشخاصی اگر سروری یابند و دولتی تشکیل دهند دولتی نوری خواهد بود، دولتی که مردم را مجهز به بصیرت نموده به سوی خدا پیش ببرد. سمت و سویی که خدا به پیامبرش توصیه می‌نماید آن را اعلام نماید که:

«قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»؛ بگو این است راه من، مردم را بر مبنای بصیرت به سمت خدا فرامی‌خوانم! (یوسف، ۱۰۸).

نسبت بین نبوت و دولت

پاسخ مسأله‌ی مورد بحث، زمانی به خوبی دریافت می‌شود که منبع قدرت دولت مشخص شود. به طور کلی در رابطه با منبع قدرت دولت دو نظریه نزد فلاسفه قدیم و جدید مورد توجه بوده است؛ یکی الهی خالص و دیگری مردمی

محض.

نظریه‌ی نخست به ایران باستان و میانه برمی‌گردد که شاه را برگزیده‌ی آهورامزدا دانسته، که به وسیله‌ی قره ایزدی تشخیص می‌یافت.

دنیای مسیحیت رومی نیز در قرون وسطی قدرت فرمان‌روا را منحصرأ از خدا و او را جانشین حضرت مسیح علیه السلام و واسطه‌ی فیض بین خدا و مردم می‌انگاشتند.

ریشه‌ی نظری نظریه‌ی دوم به دموکریتوس حکیم در یونان باستان برمی‌گردد و در طول تاریخ باستان نمونه‌هایی از آن نوع دولت - جمهوری دموکراتیک - را در یونان و روم می‌شناسیم؛ و پس از رنسانس در اروپا به تدریج جانشین نظام کلیسایی گردید و هم اکنون با اختلاف‌هایی در سبک و سیاق، در بیشترین کشورها رواج دارد.

با نگرش به آیات بسیاری در قرآن، که در مورد لزوم اطاعت از خدا و رسول و پرهیز از مخالفت او آمده است، (بنگرید: احزاب، ۶ و ۳۶ و ۶۶؛ نور، ۵۱ و ۵۴ و ۶۳؛ نساء، ۱۴ و ۴۲ و ۶۵ و ۱۰۵ و ۱۱۵؛ جن، ۲۳؛ حشر، ۴؛ مجادله، ۵ و ۲۲؛ محمد، ۳۲؛ توبه، ۶۳؛ انفال، ۱۳ و ۲۰؛ مائده، ۴۹؛ آل عمران، ۳۲؛ حجرات، ۱۴) و آنچه به صراحت به موضوع سرپرستی و زعامت جامعه اشاره دارد، همچون:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»؛ (مائده، ۵۵).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹).

این آیات عمده‌تأ دال بر وجوب اطاعت از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. خصوصاً از آیاتی که در آنها لفظ «اطیعوا» تکرار شده است، به خوبی می‌توان استناد کرد که اطاعت از آن وجود مقدس مختص احکام الهی نیست که وی فقط حامل، مبلغ و مبین آنهاست، بلکه شامل امر و نهی‌هایی که از خود او صادر می‌شود نیز می‌شود» (مؤلفان، ۱۳۷۷، ۱۴۵). لطافتی که در تکرار لفظ «اطیعوا» وجود دارد این است که آن جا که مؤمنان نسبت به احکام نازل از سوی

پروردگار مطیع باشند، در واقع از خدا اطاعت کرده‌اند و اطاعت آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی معنا می‌دهد که آنان از دستورات شخص پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت کنند.

در هر حال، جمع بین این دو نوع آیات، به اضافه‌ی آیاتی که به مسأله‌ی شوری و مشاوره با مردم در اداره‌ی امور جامعه ارجاع می‌دهند^۷، نوع سومی از وجود دولت را مشخص می‌سازند که مرکب بامیده می‌شود، بدین معنا که بعضی از اقسام قدرت مستند به خداوند، و بعضی دیگر مستند به مردم باشد (رک. شیرازی، ۱۴۰۳ هـ، ۳-۱۶۲). این شیوه‌ی مرضیه، که مورد توجه و منطبق با عمل پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بوده است^۸، نشان می‌دهد که تشکیل دولت اگر هم از لوازم ذاتی نبوت نباشد، پس از تحقق شرط مردمی آن، یعنی پذیرش و بیعت آنان - یا مشابه آن -، به عنوان مقوم موضوعیت می‌یابد. بنابر این، نسبت میان این دو، نسبت بین کل و جزء رئیسه خواهد بود.

در چنین طرحی دین و دولت به مثابه یک کل خواهند بود که این دو بخش در آن، مکمل یکدیگر می‌باشند؛ دین به مثابه روح و مغز آن تحقق بخشنده‌ی بخش نظری و ایدئولوژیکی است و دولت، اندام‌های عملی و اجرایی آن را تجسم می‌بخشد. با این توصیف، همچنان که روح و مغز بدون وجود اندام جسمی فاقد توانایی برای اعمال حسی می‌باشد، دین بدون دولت فاقد تضمین عملی منویات نجات بخش خواهد بود.

ممیزات دولت الهی پیامبر صلی الله علیه و آله

بسیط عدالت

خداوند نظام عالم هستی را بر پایه‌ی عدل استوار نموده و از بندگان خود نیز خواسته است تا آن را در نظام بخشیدن به امور شخصی و اجتماعی خود محور قرار دهند. احکام و قوانین عدالت گستر اسلام، در واقع، هماهنگی قوانین کتاب تکوینی با کتاب تدوینی الهی است. با این رویکرد به قضیه می‌توان چنین برداشت نمود که همان طوری که هرگونه تخلف از نظام عدالت مآب تکوینی سبب

اختلال در پاره‌ای از امور عالم می‌گردد، ایجاد اخلال و تخلف ورزیدن از این قوانین عدالت گستر نیز موجب به هم خوردن و از هم پاشیدن نظم عمومی حاکم بر نظام فردی و اجتماعی مربوط به انسان خواهد بود. شاهد بر این مدعا سخن خداوند به حضرت داوود علیه السلام است که: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»؛ ای داوود ما حقیقتاً تو را جانشین خود در زمین قرار داده‌ایم، پس در میان مردم به حق حکم کن! مباد آن که از هوس پیروی کنی تا تو را از راه خدا به در ببرد (ص، ۲۶).

حکم به حق، همان حکم براساس قانون عدالت است و پیروی از هوس، عدول از آن که منجر به خروج از راه و جاده‌ی درست زندگی می‌گردد و به عبارتی، ساز مخالف زدن با آهنگ نظام عادلانه‌ی هستی است.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، پس از هجرت و تأسیس مدینه در یثرب، با امضای سندی با اهالی آن و اقوام مجاور در دو بعد نظری و عملی برای تحقق عدل در جامعه‌ی انسانی تلاش نموده است.

در بعد نظری علاوه بر آنچه به صورت احادیث پراکنده در این زمینه از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده است، سند افتخاری همچون منشور حقوق بشر اسلامی از ایشان به یادگار مانده است که هنوز بر طراوت خود باقی است.

استاد فقید سید غلامرضا سعیدی، مترجم این اثر گرانقدر، در مقدمه آن می‌نویسد:

این قرارداد که یک نفر مورخ آلمانی آن را کشف نموده و اهمیت و امتیاز آن را درک کرده، مایه‌ی تفاخر همه‌ی مسلمانان است و این میراث نفیس، که اولین قانون اساسی مکتوب در جهان نامیده شد، به وسیله‌ی حضرت رسول صلی الله علیه و آله طرح و تنظیم گردیده و در سال اول هجری، که شهر مدینه با ورود مقدم مبارک آن حضرت صلی الله علیه و آله مزین گردیده ... به صورت قانون اساسی تحت آمریت آن حضرت مدون شده، و ضمناً حاوی یک نوع بیمه‌ی تأمین اجتماعی برای نیازمندان آن شهر بوده است^۱ (حمید الله، ۱۳۵۶، ۴-۳).

پیامبر صلی الله علیه و آله در این سند ۴۷ ماده‌ای، عالی‌ترین قوانین و اصول حقوقی را در حوزه‌ی سیاست داخلی و خارجی بر مبنای عدل و با رویکرد به حق و عدالت گستری بیان نموده، شهروندان جامعه را ملزم به مشی در چارچوب قانون کرده است؛ به گونه‌ای که نه تنها بین شهروند مسلمان و غیر آن تفاوتی در حقوق طبیعی نگذارده است که آن را در حق امت خودش کاملاً مساوی با دیگران نافذ دانسته است.

در بعد عملی تحقق عدل توسط آن بزرگوار، نمونه آن قدر زیاد است که برای ملاحظه‌ی همه‌ی آنها باید یک دوره سیره‌ی نبوی را مطالعه نمود؛ چه آن که تمامی حرکات ایشان نمودی از حق و عدل بوده است؛ لیکن یک نمونه‌ی عالی از میان آن همه را می‌توان در کار بزرگ و آموزنده‌ی ایشان در رابطه با درخواست قصاص از امت یافت، که در آخرین روزهای عمر شریف خود در حضور جمع کثیری از امت انجام داد.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این حرکت تعلیمی و نمادین از مردم می‌خواهد: «هرکسی برگردن من حقی دارد، مظلمه‌ای از او برعهده‌ی من قرار گرفته است، بیاید قصاص کند...» (رک. شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ۵-۶۳۳). در این حال سواده پسر قیس برخاست و گفت از سفر طائف که بر می‌گشتید به پیشواز شما آمده بودم، شما خواستید با شلاق مشوق ناقه را برانید، اما بر شکم برهنه‌ی من فرود آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود بروند همان شلاق را بیاورند و به دست سواده داد و پیراهن را بالا زد و گفت بیا قصاص کن. عظمت این عمل چنان حالت روحانی‌ای به جماعت داد که سواده و همه‌ی مردم را به گریه انداخت و سواده گفت بخشیدم.

آزادی بر مبنای خدامحوری

بحث از آزادی از دیر زمانی که بشر برای درک حقایق نهفته تفلسف ورزید، در میان خردورزان، مسأله‌ای اساسی بوده است و هر حکیمی از زاویه‌ی نگاه خود آن را توصیف نموده و برایش قلمروی بیان داشته است. آنچه در همه‌ی این‌ها به عنوان وجه مشترک وجود دارد، محدودیت آن در یک چارچوب است؛

چارچوبی که رعایت آن، از یک طرف دیگران را نیز از آزادی برخوردار سازد، و از طرف دیگر به خود شخص این امکان را بدهد که از سایر نیروها و قوای وجودی خود بهره‌مند گردد. به عبارتی، افسارگسیختگی در جولان دادن به یک قوه و غریزه، سایر قوا و غریزه‌های او را به تسخیر خود در نیاورد، که طبعاً به دنبال قسمت اول بحث، موضوع عدل اجتماعی، و در پی قسمت دوم آن، عدل فردی رخ می‌نماید.

قرآن راه کار برون شد از هر دو بن‌بست را در محور قرار دادن و اصالت دادن به حاکمیت خدا بر جان و تن انسان‌ها، و به عبارتی، محدود نمودن آزادی انسان در چارچوب اراده و حکم خدا دانسته است:

«مَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنَّبُوءَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ»؛ هیچ فرد بشری که خدا به او کتاب و خردمندی، فرمان و پیامبری داده است را نمی‌رسد که به مردم بگوید جدا از خداوند، شما بنده‌ی من باشید؛ آری، شما باید به موجب آنچه کتاب می‌آموزید و مطالعه می‌کنید سر در خط پروردگار باشید (آل عمران، ۷۹).

بدیهی است سر در خط پروردگار بودن به معنای ضمنی آزادی از خط و چارچوب‌های تحمیلی سایر بندگان خداست.

مرحوم کلینی خطبه‌ای از امیرالمؤمنین علی علیه السلام را نقل نموده که ایشان در «ذی غار» در رابطه با هدف اصلی از بعثت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، در ضمن سخنانی فرموده‌اند.

«أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ عِبَادِهِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ عَهْدِ عِبَادِهِ إِلَى عَهْدِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ عِبَادِهِ إِلَى طَاعَتِهِ وَ مِنْ وِلَايَةِ عِبَادِهِ إِلَى وِلَايَتِهِ...»؛ خداوند محمد صلی الله علیه و آله را به حق برانگیخت تا بندگان را از بندگی بندگان به بندگی او؛ از پیمان خلق به پیمان خالق؛ از فرمان‌برداری بندگان خدا به فرمان الهی؛ و از تحت قیمومیت آدم‌ها به سرپرستی و ولایت خداوند بیرون آورد (کلینی ۸، ۱۳۶۵، ۳۸۷).

هم از این روی، در فرازی از نامه‌ی خود به امام حسن علیه السلام به این مسأله اشاره می‌نماید که:

«بنده‌ی همچون خود مباش در حالی که خدا تو را آزاد آفریده است» (امام، ۱۳۷۶، ۱۶۱).

تعدیل دارایی‌ها

با تأملی در تشریح احکام اقتصادی اسلام و ملاحظه‌ی مدخل و مخرج صدقات و شأن مرجعیت رئیس جامعه‌ی دینی در امر نظارت تمامه بر آن، به روشنی درمی‌یابیم که یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های تشکیل دولت الهی به گردش درآمدن دارایی‌ها میان تمامی افراد جامعه است.

اصولاً در نگرش‌های اقتصادی دولت‌ها همواره دو منظر وجود دارد: یکی توانمندی ملی، و دیگری توانمندی ملت. منظور از اولی، بلوکه شدن قدرت اقتصادی نزد دولت یا کسانی است که قدرت را در اختیار گرفته‌اند؛ و منظور از دومی، برخورداری همه‌آحاد ملت از سهام دارایی و منابع و منافع کشور است. بگذریم از تحلیل هر کدام، آنچه با مرام قرآن بیشتر مناسبت دارد، مرام و منظر دومی است. قرآن می‌گوید:

«مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»؛ آنچه خدا از اموال و زمین‌ها (مردم آبادی‌ها به پیامبرش بازگردانیده از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دستگردان نباشد (حشر، ۷).

برداشت فقهی از این آیه در خصوص فیء است، لیکن مدلول التزامی و خارج از متن آن - که مؤید به تعلیل صریح نیز هست - بر مفهومی در مدیریت اقتصاد توسط دولت اسلامی گواهی می‌دهد که دارایی‌های عمومی در میان مستحقان و از پافتادگان به گونه‌ای توزیع شود که آنان را یارای برخاستن و

حرکت همچون سایرین بخشد؛ هم از طرف دیگر مانع بلوکه شدن اموال عمومی نزد توانگران و چرخ زدن ثروت‌ها در دست آنان باشد.

ملاحظه

التفات به دو نکته‌ی باریک در خصوص کلمه‌ی «دولت»، نیز به روشنی ما را به این مطلب رهنمون می‌گردد: یکی، توجه به مفاد کلمه‌ی دولت در ادبیات که به معنای مکنث و ثروت است؛ چنان که باباطاهر می‌گوید:

به گورستان گذر کردم کم و بیش بدیدم گور دولت‌مند و درویش
نه آن درویش مسکین بی‌کفن ماند نه دولت‌مند برد از یک کفن بیش

دیگری، عنایت به معنای لغوی آن در زبان عربی قدیم است که به معنای گردش و چرخ زدن می‌آید (چنان که در آیه است). ملاحظه‌ی این دو نکته، جهت مسیر اقتصاد اسلامی را تعیین می‌نماید (دارایی در میان توده‌ی مردم، چرخ بزند).

حفظ و توسعه تدین

البته روشن است که حکومت‌ها حافظ منافع ویژه‌ی خود هستند و از یاسایی که براساس آن به وجود آمده‌اند حراست می‌نمایند. با این مقدمه‌ی بدیهی کوچک به مقدمه‌ی میانی قطعی می‌رسیم که دولت اسلامی براساس آموزه‌ها و محرک‌های دینی تأسیس شده و منافع آن منحصرأ منافع دین خواهد بود. نتیجه‌ای که می‌گیریم این است که: دولت دینی حافظ منافع دین، و پاسدار ارزش‌های آن می‌باشد. شیخ مفید در کتاب مقننه می‌نویسد:

«فَأَمَّا إِقَامَةُ الْحُدُودِ فَهِيَ إِلَى سُلْطَانِ الْإِسْلَامِ الْمُتَّصِبِ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ وَ هُمْ أُمَّةُ الْهُدَى مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ مَنْ نَصَبُوهُ لِذَلِكَ مِنَ الْأَمْرَاءِ وَ الْحُكَّامِ وَ قَدْ قَوَّضُوا النَّظَرَ فِيهِ إِلَى فُقَهَاءِ شَيْعَتِهِمْ مَعَ الْإِمْتِنَانِ»؛ برپاداری حدود الهی مربوط به سلطان اسلامی‌ای هست که از جانب خدا باشد و آنها پیشوایان راه هدایت از خاندان

پیامبرند و یاکسانی چون فرماندهان و حاکمانی که آنها ایشان را برای تصدی این مهم تعیین نموده باشند و در حد امکان، نظر نهایی را به فقیهان شیعه واگذار کرده‌اند (عاملی ۲۸، ۱۴۰۹ هـ، ۴۹).

مدلول ضمنی این عبارت احقیت سلطان الله به وسیله‌ی متصدیان امر حکومت است، و مدلول خارجی آن براساس قیاس تمثیلی وجود دولت قدرت‌مند رسول معظم اسلام ﷺ به قرینه‌ی تسری به خلفای وی، یعنی ائمه‌ی هدی و فقهای بعد از آنان می‌باشد.

مبنای روایی این برداشت، اسناد گویایی از امیرالمؤمنین علی ﷺ و ائمه‌ی معصومین ﷺ است که مسؤولیت نهاد امامت را در جامعه‌ی اسلامی، دفاع از کیان دین و حراست از اصول و فروع آن دانسته‌اند.

قاسم بن علاء از عبدالعزیز بن مسلم نقل کرده است که گفت: با امام رضا ﷺ در جامع مرو بودیم، که بحث امامت جامعه را پیش کشیدند و ما نظر ایشان را جویا شدیم، امام فرمود:

«... إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصِّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرِ النَّقِيِّ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْنَاءِ الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنَعِ الثُّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ»؛ امامت مهار دین و سر رشته‌ی انتظام مسلمانان و صلاح امر دنیا و مایه‌ی عزت مؤمنان است. به راستی که امامت پایه‌ی رشد آور، و شاخسار برومند اسلام است. به وسیله‌ی امام است که نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، افزونی درآمدها و اعانه‌ها، تنفیذ احکام و حدود و پاسداری از مرزها و فرامرزها به فرجام می‌رسد... (کلینی ۱، ۱۳۶۵، ۱۹۸). روشن است که امامت جامعه در وجود دولت تحقق می‌یابد.

آموزش، پرورش و فرهنگ سازی

نکته‌ی در خور تأمل در این جا، که امام ﷺ هم در ادامه به آن پرداخته‌اند، این

است که این چارچوب عملی، اگر چه وظیفه‌ی دولت اسلامی است، لیکن دولت بدون اراده‌ی مردم نیز قادر بر انجام آن نخواهد بود. مردم زمانی انگیزه و اراده بر انجام آنها می‌یابند که نسبت به ضرورت و کم و کیف آنها آگاهی یابند و این امر به تربیت دینی آنها بستگی دارد که در مسأله‌ی پرورش نهفته است و پرورش نیز بر آموزش تکیه دارد. بر این اساس، قبل از همه‌ی این‌ها امر آموزش و پرورش و فرهنگ‌مند ساختن مردم برای دولت اسلامی یک تعهد اصلی خواهد بود. از این روی، می‌بینیم امیرالمؤمنین علی علیه السلام پس از وظیفه‌ی ارزانی داشتن امکانات و برخورد عادلانه در آن مورد، موضوع تعلیم و تربیت را وظیفه‌ی خود می‌داند:

«و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیا تعلموا»؛ شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نمانید، و شما را تربیت کنم تا راه و رسم زندگی را بدانید (امام، ۱۳۷۶، ۱۹، خ ۳۴).

توضیح آن که، اشاره به روش و شیوه‌ی حکومتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام با عنایت به نمونه‌ی عینی بودن آن از نوع حکومت و دولت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد.

دولت مهر و اقتدار

با سیر در تاریخ حکومت‌های قبلی، می‌بینیم مرام شان اقتدارگرایی، و رویه‌ی عام همه‌ی آنها تکیه بر قدرت نظامی و شمشیر است. آنان اتخاذ این رویه و مرام حکومتی را ضامن بقای سلطه و اقتدار خود می‌دانسته‌اند و جز اندکی از آنان، راه اعمال خشونت و قساوت را در تثبیت حکومت پیش می‌گرفته‌اند تا در بین مردم ابهت یابند و حکم شان همچنان نافذ باشد. حتی در مشی برخی از آنان می‌بینیم که برای زهرچشم‌گیری دیگران به کور کردن و یا کشتن نزدیکان خود نیز مبادرت می‌ورزیده‌اند (نمونه: نادر و ناصرالدین شاه).

اتخاذ چنین شیوه‌ای از آنان در اداره‌ی مملکت، به خصوص در هنگام غلبه

بر دشمن، از نظر قرآن امری شناخته شده است (اشاره به گفته‌ی بلقیس: نمل، ۳۳-۳۲)؛ لیکن علی رغم آن، شیوه‌ی دولت الهی - چنان که در ادامه داستان سلیمان و بلقیس می‌خوانیم - تکیه بر رأفت و مهرورزی است.

اکنون که به رازکاوی چنین اختلاف اساسی‌ای بین این دو نوع حکومت می‌پردازیم، می‌بینیم راز آن در خصوصیت تربیتی جامعه براساس آموزه‌های دینی است که پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم قبل از تشکیل حکومت یا همزمان، انجام داده‌اند.

مسلماً اداره کردن اقوام وحشی، همچون راه بردن گله‌ی حیوان وحشی خواهد بود و اداره‌ی آن نیز باروش‌هایی متناسب با طبع آن گروه‌ها باید باشد و شاید نیز جز این خطا تلقی گردد؛ لیکن در جامعه‌ی فرهنگ‌مند و روشن و مترقی‌ای که شهروندان آن براساس تفکر، انتخاب و تعقل زندگی می‌کنند، اداره‌ی آن بر مبنای مشاوره، همگرایی، تشریک مساعی عمومی، مهر و عطوفت می‌باشد و این همان چیزی است که انبیا به خصوص پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم به ایجاد آن نائل گردیده بود، و اگر درست تأمل نماییم در می‌یابیم که نوع حکومتی با تلفیق مهر و اقتدار چیزی است که جز از خدامردان بر نمی‌آید و همان مایه‌ی تمیز حکومت دینی از غیر آن، به عنوان یک شاخص درشت، می‌باشد.

قرآن در توصیف شهروندان جامعه دینی نبوی می‌گوید:

«مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ»؛ محمد، پیامبر خداست و آنان که با اویند، بر کافران سخت، و در میانه‌ی خود، مهرورزند (فتح، ۲۹).

و در ارتباط با خصوصیت مهرورزی شخص رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌گوید:

«...فَمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لَئِنَّتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَتَقَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ»؛ این همه مهری که تو داری و با آنان نرمی می‌کنی، از خداست؛ و اگر تو شخصی درشت‌گو و سخت دل بودی از دور تو پراکنده می‌شدند، پس از آنان درگذر و برای شان از خدا آمرزش بخواه

(آل عمران، ۱۵۹).

و در جای دیگر در توصیف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»؛ به راستی پیامبری از میان خودتان آمده، که رنجی که می‌کشید بسیار بر او گران است، او رغبت زیادی به ایمان شما دارد و نسبت به مؤمنان بسیار با رأفت و مهربان است (توبه، ۱۲۸).

این خصوصیت مهرورزی در پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، نه فقط یک ویژگی اخلاقی جبلی او است، که یک مأموریت نیز هست و قرآن از او به عنوان پیک مهر برای همه مردم دنیا یاد می‌کند:

«وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء، ۱۰۷).

و در این رابطه، ظرافت کار تا آن جاست که شدت رأفت وی مانع تعذیب و تأدیب برخی از متخلفان نیز می‌گردد؛ آن جاکه قرآن از آن سخن می‌گوید:

«وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»؛ جز اندکی از آنان، همواره تو بر برخی از خیانت‌های شان آگاهی می‌یابی، پس عفو شان کن و از آنان درگذر که خدا احسان کنندگان را دوست می‌دارد (مائده، ۱۳).

نتیجه‌گیری از بحث

با مروری در سیره‌ی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، به اضافه‌ی آنچه قرآن شهادت می‌دهد، موضوع تأسیس حکومت الهی در جامعه به وسیله‌ی ایشان، یک واقعیت به نظر می‌آید؛ هر چند الگو گرفته از هیچ یک از نمونه‌های موجود عصر خود نبوده است، که این خود، ویژگی دولت الهی است.

نظر به این که مجموعه‌ی ویژه‌ی نام‌های دولت نبوی در بر دارنده‌ی ابعاد مختلف چنین دولتی می‌باشد، و هم این که پرداختن به همه‌ی آنها از حوصله‌ی یک مقاله خارج است، تنها چند محور اساسی و کلیدی مورد عنایت در بحث

قرار گرفته است که چارچوب کاملی از آن را نشان دهند، همچون:

۱) بسط و توسعه‌ی عدالت در همه‌ی ابعاد فردی، اجتماعی، مالی و غیره که هدف انبیای الهی صلی الله علیه و آله از آوردن شریعت نیز همان است.

۲) اعطای آزادی بر مبنای خدامحوری، که زیباترین و انسانی‌ترین نوع محدودیت آن است، زیرا خدا در منظومه‌ی معرفتی شخص مسلمان به مثابه محوری است که همه‌ی موجودات همچون براده‌هایی به تسخیر او و در جهت او در حرکتند. لذا آهنگ حرکت‌ها نباید به گونه‌ای باشد که مانع حرکت صحیح دیگران باشد. این می‌طلبد که انسان‌ها - به طور اعم - خدا را همواره در نظر داشته باشند و او را در واقع، حاکم بر خود و سرنوشت جامعه خود بشناسند.

۳) موضوعی که هم امر مستقلی است و هم در ارتباط با بند یک می‌تواند عمل کند، امر تعدیل دارایی‌های افراد است. اصولاً قیام به قسط، که فلسفه‌ی بعثت پیامبران الهی صلی الله علیه و آله است، بدون این امر امکان پذیر نمی‌باشد.

۴) آنچه برای یک پیامبر الهی صلی الله علیه و آله مهم است، حفظ و توسعه‌ی دین خداست. زندگی نام‌های همه‌ی آنان از این واقعیت خبر می‌دهد که آنان سرانجام بر سر این سودا جان باخته‌اند، ولی حاضر به تسلیم در برابر قلدران خودسر نگشته‌اند، لذا اگر می‌بینیم دولتی به وسیله‌ی این شخصیت‌ها به وجود آمده است، به خاطر چنین هدف والایی بوده است.

۵) انبیای الهی صلی الله علیه و آله تحول جوامع انسانی را در برنامه‌ی کار خود دارند، لیکن انسان‌ها متحول نمی‌شوند مگر با تحول اندیشه و اعتلایابی فرهنگ‌شان. ناگفته روشن است که چنین چیزی محقق نخواهد شد مگر به وسیله‌ی پرورش، و آن هم در گرو آموزش اصول مند است.

۶) در نهایت، شاخص متمایز کننده‌ی دولت الهی، نوع خاص حکومتی است که بر مبنای دو امر به ظاهر متخالف و ناساز، یعنی تلفیقی از مهر و اقتدار به وجود می‌آید، چه آن که اقتدارگرایی مستلزم نادیده گرفتن بسیاری از اصول اخلاقی و ارزش‌های معنوی است که در رأس آنها عاطفه و مهرورزی قرار دارد.

پی‌نوشت‌ها

- (۱) آله الرئاسة سعة الصدر: حکمت ۱۷۶، نهج البلاغه.
- (۲) ...الم نشرح لك صدرك، و وضعنا عنك وزرك الذي انقض ظهرك.
- (۳) تبیین فلسفی شرح صدر به اختصار، همان به فعلیت در آمدن همه جانبه قوا و استعدادهای متنوع انسانی است... (چوبینه، ۱۳۸۵، ۱۶).
- (۴) آیات دیگری که بر این مدعا دلالت دارند، عبارتند از:
 أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هُنَّ لِأُولَئِكَ فَهِيَ كَفَرًا وَلَكِنَّا بِمَا يَكْفُرُونَ عَلِيمُونَ (انعام، ۸۹).
 وَ لَقَدْ آتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (جاثیه، ۱۶).
- مکتا لیوسف فی الارض یتبوء منها حیث یشاء (یوسف، ۵۶).
 آتاه الله الملك (بقره، ۲۵۱). (راجع به داوود).
 و شددنا ملکه (ص، ۲۱ نیز، داوود).
 در سوره بقره آیه ۱۰۲ از ملک سلیمان یاد می‌شود؛ در سوره نمل، ملکه سبا او را یکی از پادشاهان و ملوک می‌داند.
- (۵) فقال علی (ع): «یا معشر المهاجرین الله الله لا تخرجوا سلطان محمد عن داره و بیته الی بیوتکم و دورکم و لا تدفعوا أهله عن مقامه فی الناس و حقه فو الله یا معشر المهاجرین لنحن أهل البيت أحق بهذا الأمر منکم أما کان منا القاری لکتاب الله الفقیه فی دین الله العالم بالسنه المظطلع بأمر الرعیه و الله انه لفینا فلا تتبعوا الهوی فتزدادوا من الحق بعداً».
- (۶) برای آگاهی بیشتر در این زمینه خوانندگان را ارجاع می‌دهم به: تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ۳۸-۸۰ و ابن سعد در الطبقات الکبری، جلد‌های ۲ و ۳؛ همچنین، سیره ابن هشام، جلد ۲، ۱۵۰-۱۴۷ و الکامل ابن اثیر، جلد ۲، ۲۹۰.
- (۷) وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ (آل عمران، ۱۵۹).
- (۸) دین بدون دولت قبل از بیعت‌های عقبه اول و دوم؛ دین و دولت بعد از آن دو بیعت و بیعت مدینه.
- (۹) برای آشنایی بیشتر با مفاد این سند رجوع شود به: زفرنس حمید الله، محمد، ۱۳۵۶.

منابع و مأخذ

- (۱) قرآن مجید.
- (۲) ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم الشیبانی (۱۳۹۹ هـ)، اسد الغابه، جلد ۲، بیروت، دار صادر.
- (۳) ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری (۱۳۶۳)، السیره النبویه، جلد ۲-۱، قم، انتشارات ایران (افست ایران).

(۴) ابن سعد (۱۴۱۰ هـ)، الطبقات الکبری، جلد ۱، ط ۱، بیروت، دارالکتب العلمیه.

(۵) ابن شعبه، حسن، حرانی (۱۴۰۴ هـ)، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

(۶) امام، علی بن ابی‌طالب علیه السلام (۱۳۷۶)، نهج البلاغه، به تصحیح صبحی صالح، ترجمه‌ی محمد دشتی، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.

(۷) پژوهنده، محمد حسین (۱۳۸۵)، «روش تعلیم دین در سیره نبوی»، فصلنامه‌ی تخصصی الهیات و حقوق، ویژه علوم قرآن و حدیث، ش ۲۱ و ۲۲، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

(۸) چوبینه، سجاد (۱۳۸۵)، «سیره مدیریتی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله»، فصلنامه‌ی فرهنگ جهاد، سال ۱۲، شماره‌های ۴۳-۴۴، بهار و تابستان.

(۹) حمیدالله، محمد (۱۳۵۶)، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، ترجمه‌ی سید غلامرضا سعیدی، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات بعثت، (تاریخ پشت جلد: ۲۷ (۲۵۳۵) ش ش).

(۱۰) شوشتری، قاضی نورالله (۱۳۶۷ هـ)، الصوارم المهرقه فی جواب الصواعق المحرقة، تهران، انتشارات چاپخانه نهضت.

(۱۱) شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی (۱۳۶۲)، تهران، انتشارات کتابخانه اسلامی.

(۱۲) حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۳ هـ)، قم، دارالایمان للطباعة و النشر.

(۱۳) عاملی، حر (۱۴۰۹ هـ)، وسائل الشیعه، جلد ۲۸، قم، مؤسسه‌ی آل‌البت.

(۱۴) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، جلد ۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

(۱۵) مؤلفان (۱۳۷۷)، جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، دبیرخانه اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی



حضرت مهدی (عج)، مقاله‌ی «مبانی و آثار و لوازم بعد اجتماعی تفکر اسلامی».
۱۶) مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ هـ)، بحار الأنوار، جلد ۲۸، بیروت، مؤسسة
الوفاء.

۱۷) یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب ابن واضح کاتب العباسی
(۱۳۷۹ هـ)، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.